



علم لدنی امام جواد (ع) میراثی در ترویج مباحث مستدل در جامعه است

دبیر گروه مطالعات بنیادی مجمع جهانی اهل بیت (ع) با اشاره به فعالیت‌های متعدد امام جواد (ع) در عرصه علم و دانش گفت: علم لدنی آن حضرت میراثی ماندگار در ترویج مباحث مستدل در جامعه محسوب می‌شود.

دبیر گروه مطالعات بنیادی مجمع جهانی اهل بیت (ع) با اشاره به فعالیت‌های متعدد امام جواد (ع) در عرصه علم و دانش گفت: علم لدنی آن حضرت میراثی ماندگار در ترویج مباحث مستدل در جامعه محسوب می‌شود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و آئین: ابوجعفر محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) مشهور به جواد الائمه (ع)، در مدینه النبی در سال ۱۹۵ قمری به دنیا آمد، و سرانجام در ۲۵ سالگی، در راه تحقق بخشیدن به آرمان‌های مقدس اسلام و اجداد طاهرینش در سال ۲۲۰ قمری توسط معتصم عباسی مسموم شد و به شهادت رسید.

سن امام جواد (ع) هنگامی که به امامت رسیدند حدوداً هفت یا هشت ساله نقل شده است و همین امر سبب شد تا برخی شبهه آفرینی کنند؛ با این وجود آن حضرت در قالب‌های مختلفی چه از طریق وکلا، چه از طریق جلسات مناظره و مباحثه تمام سوالات را پاسخ گفته و هیچ شک و تردیدی باقی نماند؛ مناظرات آن حضرت در موضوعات مختلف با حضور عالمان فرقه‌های اسلامی در مسائل کلامی، همچون جایگاه شیخین و مسئله‌های فقهی مانند حکم قطع کردن دست دزد و احکام حج و ... از مناظرات معروف آن امام همام است که در این مجال و به مناسبت ولادت آن حضرت به بررسی برخی از این مناظره‌ها و اساساً جایگاه علمی امام جواد (ع) پرداخته ایم.

در ادامه گفتگوی ما را با حجت الاسلام عباس جعفری فراهانی استاد حوزه و دانشگاه و دبیر شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی مجمع جهانی اهل بیت (ع) می‌خوانید:

* ما معتقدیم ائمه اطهار (ع) نسبت به علوم مختلف اشراف داشتند، این سطح از آگاهی آن بزرگواران به عنوان یک انسان والامقام که به درجه امامت رسیده است بیانگر چیست؟

ما پیروان مکتب اهل بیت (ع) به اصل امامت معتقدیم که از جهت تاریخی، کلامی و فقهی بحث گسترده‌ای است؛ این اصل نقطه امتیاز پیروان ائمه اطهار (ع) محسوب می‌شود اما باید توجه داشت که این اصل از چند جهت قابل بررسی است؛ نخست پیشوایی امامان است که در واقع ادامه همان جریان غیب است. اساس غیب خداوند متعال است.

از سوی دیگر چرخه یا پرتوی از آن جریان غیب مربوط به علم، آگاهی و دانشی است که ائمه اطهار (ع) از آن برخوردارند؛ قبل از امامان نیز پیامبران در این چرخه قرار داشتند و اهل بیت ادامه سلسله انبیا و پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) هستند که این مهم در مورد آنان نیز وجود دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند). در این آیه شریفه تعبیر «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» معنای گسترده‌ای دارد که در رأس آن خداوند است و بخشی از آن علم خداوند به انبیا الهی عطا می‌شود که وحی را برای هدایت انسان‌ها می‌آورند و بخش دیگری از آن به اهل بیت (ع) عطا می‌شود.

بنابراین جایگاه اهل بیت (ع) در این مرحله قرار دارد، به معنای دیگر علم و دانش فراوانی به آن بزرگواران عطا شده است که یکی از ابعاد این علم شامل مقام عصمت آن بزرگواران می‌شود. عصمت، جلوه‌ای از علم الهی است که به ائمه اطهار و جانشینان پیامبر اکرم (ص) افزوده شده است.

*یکی از شبهاتی که در مورد امام جواد (ع) در زمان حیات آن امام همام، طرح شده بود مقام علمی و اساساً توانایی ایشان در امامت با توجه به سن کم امام بود، پاسخ این شبهات چیست؟

بنا بر آنچه که در تاریخ آمده است، مشهور است که آن امام همام در سن هشت سالگی به امامت رسیده است. مباحث فراوانی در رابطه با صغر سن ایشان مطرح شده به ویژه آن زمان مصادف با خلافت عباسیان بود. بنابراین هیاهوی خاصی نسبت به این مهم در مناطق اسلامی شکل گرفت؛ در این میان مامون عباسی که حاکم جامعه اسلامی بود در برابر این پرسش قرار مهم گرفت. او و سلسله عباسیان اعتقادی به امامت نداشتند که اگر جز این بود حاکمیت و خلافت را به ائمه (ع) واگذار می‌کردند، از سوی دیگر این سوال منجر به ایجاد شرایط خاصی در جامعه شده بود.

ما بنا بر اعتقاد خودمان می دانیم که علم و دانش الهی به صورت علم لدنی به پیامبر (ص) و ائمه (ع) منتقل شده است، بنابراین امامان هر پرسشی را می توانند پاسخ دهند؛ در نتیجه و با توجه به تجربیات گذشته، جریان مناظره طراحی شد. اما در واقع دستگاه خلافت بنی عباس به دنبال این بودند تا از ورای مناظرات به اهداف خود برسند.

*چه سنخ مباحث و مطالبی در این مناظرات و یا دیدارهایی که برای سنجش امام جواد (ع) انجام گرفت مطرح شد؟

مطالب متعددی از سوی حاضران آماده می شد تا از آن حضرت سوال کرده و علم و دانش امام را بسنجند. همان طور که پیش تر اشاره شد برخی به شبهه افتاده بودند که چه طور یک نوجوان هشت ساله به امامت رسیده است. از سوی دیگر شیعیان می خواستند تا این ماجرا برایشان روشن شود. بنی عباس نیز به دنبال مخدوش کردن جریان امامت بودند. لذا «امامت» از جمله مباحث مطرح شده در این مناظره بود. امام جواد (ع) در مناظرات پاسخ روشنی به مردم دادند.

نقل شده است که در جریان حج، عده ای از علمای بغداد که جمع شأن به ۸۰ نفر می رسید قصد کردند تا با امام جواد (ع) ملاقات کنند. در نتیجه بعد از این ایام به مدینه النبی رفته و در منزلی که سابقاً محل سکونت امام صادق (ع) بود حضور یافتند. وقتی وارد منزل شدند عرض کردند ما به دنبال محمد بن علی آمده ایم و می خواهیم سوالاتی از او بپرسیم. گویا در بدو ورود عمومی آن حضرت خطاب به جمع می گوید سوالات را از من بپرسید و چون نتوانست پاسخ دهد جمع حاضر ملول شده و قصد ترک منزل را داشتند که ناگهان امام جواد (ع) بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: کجا می روید؟ اگر سوالی دارید بپرسید پاسخ می دهم، آنها پرسش های قرآنی، فقهی و حدیثی خود را مطرح و بهترین جواب را از حضرت دریافت کردند و با یقین منزل را ترک گفتند و این خبر به بغداد و سایر سرزمین های اسلامی رسید.

*به طور خاص چه مباحثی در جریان مناظراتی که مأمون ترتیب داد مطرح شد؟

یکی از جنجالی ترین مناظرات مربوط به سلسله مباحثی است که از سوی یکی از فقهای معروف آن زمان به نام «یحیی بن اکثم» مطرح می شود. آغازگر بحث نیز همین شخص بود و سوال خود را به این شکل مطرح می کند: «حکم شخص مُحرمی که حیوانی را صید کرده و کشته چیست؟».

امام جواد (ع) پاسخ وی را به چندین پرسش بیان فرمود از جمله اینکه: «این صید را در منطقه حَرَم کشته است یا در خارج از حرم؟ حکم کشتن صید را می دانسته یا نمی دانسته؟ عمداً کشته یا غیر عمد؟ شخص محرم، آزاد بوده یا بنده؟ کودک بوده یا بزرگسال؟ بار اولش بوده یا سابقه داشته؟ حیوان کشته شده، پرنده بوده یا خیر؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ آیا شخص محرم به کارش اصرار دارد یا پشیمان است؟ صیدش را در شب کشته یا در روز؟ آیا شخص، در احرام عمره بوده یا در احرام حج؟».

یحیی بن اکثم که از این همه تقسیم بندی جا خورده بود، عجز و درماندگی در صورت اش پیدا شد و زبانش به لکنت افتاد و حضار متوجه عجز او شدند. بعد از جلسه مأمون از آن حضرت خواست که پاسخ پرسش ها را بیان فرمایند و حضرت پاسخ دادند.

همچنین مباحث دیگری در یکی از جلسات مناظره مطرح شد و یحیی بن اکثم موارد دیگری را مطرح کرد از جمله اینکه روی به امام جواد (ع) کرد و گفت: روایت شده است که جبرئیل به حضور نبی اکرم (ص) رسید و عرض کرد: «یا محمدا! خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟» نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام جواد (ع) پاسخ دادند: «من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد که فرمود: «کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من بسیار خواهند بود، هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید». این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم).

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! آیا عقلاً این روایت قابل قبول است؟ یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان هستند».

حضرت پاسخ داد: «درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر زمانی مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند».

در آن دوران خلیفه را شخصی می دانستند که باید بر همه علوم اطلاع و اشراف داشته باشد و طبیعتاً هیچکدام از خلفا این چنین نبودند؛ معتصم از کجا باید می دانست که دست دزد را از کجا قطع کنند؟! یحیی در ادامه همچنین گفت: ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند. درباره این حدیث چه می گوئید؟ حضرت فرمود: «این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود. (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر (ص) درباره حسن و حسین (علیهماالسلام) نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.» جعل کرده اند.

یحیی گفت: «روایت شده است که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است. حضرت فرمود: «این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد (ص) و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود اما با نور عمر روشن می گردد؟»، لذا این شباهت و تشبیه را جعل کردند.

*پس از مأمون عباسی، معتصم خلیفه بنی عباس شد، چه روایت و گزارشی از جایگاه علمی امام جواد (ع) در آن دوران نقل شده است؟

نقل شده یک روز «ابن ابی دؤاد» از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که به شدت افسرده و غمگین بود. علت را جویا شدند و او پاسخ داد: «امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم!» پرسیدم: «چرا؟» گفت: «به خاطر آنچه از ابوجعفر ثانی در مجلس معتصم بر سرم آمد!»

گفتم: «جریان چه بود؟»

پاسخ داد: «شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه معتصم خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد.»

خلیفه همه فقها را گرد آورد و «محمد بن علی» [حضرت امام جواد (ع)] را نیز فراخواند و از ما پرسید: «دست دزد از کجا باید قطع شود؟»

من گفتم: «از مچ دست.»

گفت: «دلیل آن چیست؟»

گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم: «فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ» صورت و دست هایتان را مسح کنید تا مچ دست است.»

گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود، ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود، و چون معتصم دلیل آن را پرسید، گفتند: منظور از دست در آیه وضو: «فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمِرْفَقِ؛ صورت ها و دست هایتان را تا آرنج بشوید، تا آرنج است.»، آنگاه معتصم رو به امام جواد (ع) کرد و پرسید: «نظر شما در مورد این مسئله چیست؟»

گفت: «اینها نظر دادند، مرا معاف بدار.»

معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگوئید.

امام (ع) فرمود: «چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباه اند، زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند.»

معتصم گفت: «به چه دلیل؟»

فرمود: «زیرا رسول خدا (ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می یابد. صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: «وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ سجده گاه ها (هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد) از آن خداست، پس، هیچکس را همراه و همسنگ با خدا نخوانید و عبادت نکنید.» مسجد (محل سجده) و آنچه برای خداست قطع نمی شود. و همان طور که مسجدها و خانه خدا و مکانی که پیشانی روی آن قرار می گیرد محل سجده هستند، خود پیشانی و شش عضو دیگر نیز که با آن ها سجده می کنیم، محل سجده محسوب می شوند و به همین دلیل اعتبار در این روایت «المساجد» به معنای هفت عضوی که با آن ها سجده می شود تفسیر شده است.

ابن ابی دؤاد می گوید: «معتصم جواب محمد بن علی (ع) را پسندید و دستور داد انگشتان دزد را قطع کردند و ما نزد حضار بی آبرو شدیم! و من همان جا از فرط شرمساری و اندوه آرزوی مرگ کردم.

نکته ای که لازم می دانم به آن اشاره داشته باشم این است که در آن دوران خلیفه را شخصی می دانستند که باید بر همه علوم اطلاع و اشراف داشته باشد و طبیعتاً هیچکدام از خلفا این چنین نبودند؛ او از کجا باید می دانست که دست دزد را از کجا قطع کنند؟!

اگر بخواهیم جمع بندی کنیم امام جواد (ع) از ائمه بزرگوار ما شیعیان است که توانست به قدرت و علم الهی و علم لدنی که داشت صلاحیت رهبری خود را نشان دهد.

*جوانان و عموم مردم چگونه می توانند از زندگی ائمه اطهار خصوصاً امام جواد (ع) الگو بگیرند؟

به عموم مردم و به ویژه جوانان عزیز از دختر و پسر توصیه می کنم در زندگی خود سعی کنند با تاریخ و سیره امامان معصوم و جانشینان واقعی پیامبر اکرم (ص) بیشتر آشنا شوند و اطلاعات و آگاهی خود را بالا ببرند و دستورات آن بزرگواران را در تمام طول زندگی و در تمامی مسائل آن اجرا و عمل نمایند. برای نمونه در امور تحصیل و گردش و تفریح و معاشرت با اقوام و دوستان و اجتماع از یاد خدا غافل نشوند و با ایمان و صداقت و محبت و مردم داری و صبوری و ایستادگی در مسیر حق و امور دینی با مشکلات مبارزه نموده تا امدادهای الهی و عنایت ائمه اطهار (ع) شامل حال آنها بشود.

همچنین توصیه می کنم از الگوبرداری از نمادهای غربی و فرهنگ بیگانه جدا پرهیز نمایند زیرا موفقیت و عزت و عاقبت به خیری فقط در پیمودن مسیر اسلام ناب محمدی (ص) و عمل به دستورات آن می باشد. زندگانی و سیره حضرت امام جواد (ع) که بیست و پنج سال بیشتر زندگی در دنیا نکرد و بیشتر عمرشان را در تحت نظر حاکمان فاسد و فاجر عباسی بودند، در ابعاد گوناگون آن می تواند برای جوانان جوامع اسلامی بهترین درس باشد.